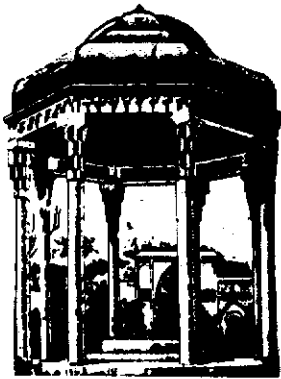


# حافظ واندیشه وحدت وجود



رحیم نژاد سلیم

عکس روی تو چو در آئینه جام افتاد  
عارف از خنده می در طمع خام افتاد  
این همه عکس می و نقش مخالف که نمود  
یک فروغ رخ ساقیست که در جام افتاد  
.....  
نزدیدم خوشتر از شعر تو حافظ  
به قرآنی که اندر سینه داری

«اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید» (سوره فصلت/۵۲). آیا شهود حق به مظاهر اشیاء در معرفتش کفایت از برهان نمی کند؟ که تنها او حق ثابت است تا استدلال به افعال او وتوسل به تجلیات صفاتش لازم آید.

«فاینما تولوا فثم وجه الله» (سوره بقره/۱۱۴) بهر سو رو کنید، چه ظاهر چه باطن، ذات حق با همه صفاتش متجلی است، یا اشراق حق در دلها پتان جلوه گر است که با صفات جمال در حالت شهود و فنایان در تجلی است در حالت بقایان بعد از فنا، اختفایش با صفات جلال است. بهر سو رو کنید جز او دیاری نیست. «کل شیء هالک الا وجهه» (سوره قصص/۸۸) همه چیز جز ذات او هالک‌الذات است، موجودی جز حق تعالی نیست.

«اللة نور السموات والارض» (سوره نور/۳۴) نور آن است که به ذات خود روشن و ظاهر باشد و اشیاء در پرتو آن به ظهور پیوندد، به اعتبار شدت ظهورش و ظهور اشیاء با آن علی‌الاطلاق اسمی از اسماء الله تعالی است. سموات ارواح و اراضی اشباح ظهور اوست، او وجود مطلق است و همه موجودات قائم بدوست.

«هو الاول والاخر والظاهر والباطن» (سوره حدید/۳) حق تعالی با قدرت خود به همه چیز از هر جهت، محیط است.

رگه‌های نظریه وحدت وجود، در دور دست‌ترین ابهام تاریخ، به اعماق اندیشه‌ها پیوسته و در ادیان و فلسفه‌ها، گوشه‌ای از جمالش را نشان داده است. در جهان بیکران عرفان اسلامی، منبع نورانی وحدت وجود، قرآن، تجلی گاه حق و سنت نبوی است و در اخبار و احادیث ائمه اطهار (ع) این نظریه، بار قایق و دقایقش جلوه دارد.

مصحف عزیز با بیان معجز نشان دل انگیز، اعماق وحدت وجود را می‌نماید و در آئینه آیات عدیده، سیمایش را متجلی می‌سازد.

«وما امرنا الا واحده» (سوره قمر ۵۰) این آیه کریمه مبین امر تکوینی است، یعنی تعلق مشیت ازلی به وجه معلوم ثابت در لوح قدر، موجد هر چیزی است.

«انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون» (سوره یس/۸۲). منظور از کلمه «کن» امر حضرت حق، ایجاد و اراده وجود است که نیازمند زمان و مکان و حرکت نیست. چه نفس زمان و مکان و حرکت، با امر حق، تحقق می‌یابد، وحدت فعل حق، ساری است که به وحدت وجود دلالت دارد.

روایتی است از امامان معصوم (ع) «ان الله خلق الاشیاء بالمشیه والمشیة بنفسها» که روشن‌ترین تفسیر برای آیه «وما امرنا الا واحده» است، از مشیت به اراده فعلی تعبیر رفته است.

که گنجینه سینه را از لطایف حکمی و نکات قرآنی انباشته و قرآن را نقش ضمیر دارد و هرچه می‌کند از دولت قرآن است. از گلبرگهای کلماتش پرتو مصحف عزیز می‌تراود، چنانکه می‌فرماید.

زحافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد  
لطایف حکمی با نکات قرآنی

عشقت رسد بفریاد ور خود بسان حافظ  
قرآن زبر بخوانی با چارده روایت

صبح خیزی وسلامت طلبی چون حافظ  
هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ  
به قرآنی که اندر سینهداری

سررشته‌های مطالب و نکات و اشارات و دقایق در اشعار او به عرفان و فلسفه و کلام و تفاسیر قرآنی می‌پیوندد. یکی از مسائلی که حافظ در خلال اشعارش بدان اشارت‌ها دارد، نظریه وحدت وجود است که در این مقاله مطمح نظر ماست، این مسأله ژرف، لسبزی از نکته‌های باریک‌تر زموست.

**ابن عربی قهرمان وحدت وجود**  
در قلمرو پرامتداد گران ناپسندای عرفان اسلامی، ابن عربی بعنوان قهرمان وحدت وجود، طلعت می‌نماید که بنیان مرصوص این نظریه بدست توانای این عارف نامی نهاده شده و پایه‌هایش مستحکم گردیده است.

او با ژرفا کاوی در اعماق قرآن و احادیث و با کشف و شهود، به نکات و دقایق این مسأله وقوف یافت، و حقایق آن را مشاهده‌ی حضوری نمود، و در آثار عرفانی خود به خصوص در کتاب فصوص منعکس ساخت.

اندیشه وحدت وجود در دل و جان وی ریشه دوانید و نقطه محوری کلامش در عرفان گردید. همه مسائل عرفانی و استدالات عقلانیش به محور وحدت وجود می‌چرخد. و چنین راز و نیاز می‌کند، «فسبحان من

اول است: وجود اضافی نسبی از او آغاز گردیده و ظهور اوست.

آخر است: منتهی‌الیه هستی امکانی و فقری بدوست، اول و آخر هستی اوست.

ظاهر در مظاهر اکوان، با صفات و افعالش است. باطن است، در مقام ذات، محتجب است.

«الم تر الی ربک کیف مدالظل» (سوره فرقان/ ۴۵) ماهیات اشیا و حقایق اعیان، ظل حق و صفت عالمی وجود مطلق است.

معنی «مذ» در این آیه، اظهار آنهاست با اسم نور خود که وجود ظاهر خارجی است، هر شیء با اسم نور به منصف ظهور و بروز رسیده و عدم به فضای وجود اضافی آمده است.

«یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله» (سوره فاطر/ ۱) ای مردم شما عین فقر و نیاز محض به خداید. این آیه کریمه بیانگر است که ممکنات جز ربط و وابستگی نیست.

همه بنیانهای ادب ایران که عقد ثریای آثارشان کهکشان اندیشه و ادب حکمت را تلالو خاص بخشیده، از قرآن، الهام گرفته‌اند و آیات درخشان مصحف لعمه لعمه نور را در میان جان، جا داده‌اند و برمخمل سرخ دل نگاشته‌اند، طراوت و تردی و نداوت و تازگی و جان کلامشان را از بهار لبالب از عطر لاهوتی قرآن گرفته‌اند، راز و رمز خلود سخنانشان آغشتگی آن با اشعه قرآن است.

یکی از خصیصه‌های بارز شعر و ادب اصیل فارسی پیوستگی به قلمهای منبع سربه لاهوت سوده و وحی است که در صف کبریاء شعرا، پشت سرانبسیاء قرار دارند.

همه خلاقان معانی و امراء کلام و سخن پردازان پر آوازه نامی که چهره‌هایشان در آیین زمان در طی قرون و اعصار، لمعان الهام بخشی دارد، از قرآن مسلهم شده‌اند، و از آن فیض و فروغ، گرفته‌اند، خاصه حافظ

چه، غیر از او موجودی نیست که مقارنش گردد، هر چه هست بدو قائمند و بی او معدوم. بر همه اعیان تجلی کرده، بر آنان وجود اضافه نموده اگر این اضافات، اسقاط گردد چیزی باقی نمی ماند، او مقوم همگان است و محیط به همه اشیاء. حقیقت همه اشیاء حق است. تجلی حق به اسماء و صفات تعینات و کثرات را پدیدار ساخته، کثرات از نمودها برخاسته به اندازه استعدادها و قابلیت فطری اعیان ممکنات حق در آنها تجلی کرده، در نفس الامر، هیچ کثرت حقیقی نیست، کثرت همین نمودهای بدون بود است.

و ما الوجه الا واحد غیرانه

اذا انت اعددت المرایا تعددا

جهان منظومه‌های آینه‌هاست حق با شئون ذاتی در آنها جلوه کرده، هر شأنی را مظهری است، تفاوت در مظاهر و مرایاست، حقیقت یکی است.

### تفسیر و تحلیل وحدت وجود

مقام احدیت: هر گاه حقیقت وجود با قطع نظر از همه ما سوای آن صرف انیت و محض وجود ملاحظه گردد و هیچ صفت و نعت و اسمی در آن ملاحظه نشود، از همه فیود، بری باشد حتی از قید اطلاق، از کلیه تعینات منزله باشد، حقیقت وجود به نفسه است که اسماء و صفات و تعینات در او مستهلک‌اند، مقام ذات را حقیقاً الحقایق، جمع الجمع، وجود حق، حق الوجود، کنز مخفی، غیب‌الغیوب، غیب هویت، عنقاء مغرب، هویت مطلقه و مغزیه، مقام لاسم له و لارسم له، مقام عماء، حق مطلق گویند.

معرفت ذات برای هیچکس میسر نیست، فراتر و پر اوج‌تر از دسترس فرد و اندیشه‌هاست، چه حضرت احدی در این مقام در حجاب جلال است، حتی انبیاء و اولیاء به مرتبه ذات، راهی ندارند. خود ذات آگاه به ذات خود است، در این مقام، اشرف انبیاء چنین مناجات می‌کند: «ما عرفناک حق معرفتک ما عبدناک حق عبادتک».

اظهر الاشیاء هو عینها از سر وجود و شور این نفسه را بر لب دارد.

فما نظرت عینی الی غیر وجهه  
ولا سمعت اذنی خلاف کلامه

فالحق خلق بهذا الوجه فاعتبروا  
ولیس خلقاً بهذا الوجه فاذا کروا  
جمع و فرّق فان العین واحده  
وهی الکثیرة لاتبقی ولا تذر

کلیه عرفا و حکما متاله، بعد از این عربی تحت الشعاع نظریه وحدت وجود قرار گرفتند و از آن متأثرند. زمام افکار این عربی را در احوال و آثارش وحدت وجود بدست گرفته، هر جا که خاطر خواه اوست می‌کشاند و در هر نقش نگین کلام و بیانش، جلوه‌گری می‌کند. همه عارفان شاعر و شاعران عارف بعد از او از مصطلحاتش بهره‌ورند.

خلاصه نظریه وحدت وجود، بدین قرار است: وجود واحد به وحدت شخصی حقه حقیقی، حق تعالی است و در دار وجود جز او دیاری نیست، موجودات دیگر، تجلی و نسب و ظهور و شئون آن اصل واحدند. نفس رحمانی و فیض مقدس که عبارت از تجلی فعلی حق است، به همه اعیان ممکنات افاضه وجود نموده همانند سایه است که به همه موجودات امتداد یافته و به آنها هستی بخشیده است. هیچ موجود حقیقی دیگر جز حق تعالی نیست. همه اعتبارات آن حقیقت‌اند، غیریت اشیاء، اعتباری بیش نیست.

منظور از اشیاء کثرات جهانند که در واقع عدمند، هستی همه اشیاء تجلی حق است، بلکه در حقیقت همه اوست، پرتو وجود حق، علی‌التوالی با تجلی شهودی در آینه‌های اعیان انعکاس دارد و هرگز این فیض از ذات فیاض مطلق منقطع نمی‌شود.

فیض عام و نور منبسط حق، در همه موجودات سریان دارد، حق با همه اشیاء است، اما نه به مقارنت،

برآمدند، یعنی از حضرت احدیت و بطون ذات و مقام هاهوت به حضرت واحدیت و مقام جلاء و لاهوت رسیدند.

فیض اقدس، ظهور علمی اعیان به تجلی ذاتی است. اعیان ثابته ظهور و حصول اسماء متمین الهی به نحو تفصیل با تجلی ذات به تمامی اسماء و صفات است، اعیان ثابته در حضرت علمیه به وجود علمی ثبوت دارند و به وجود عینی معدومند.

کثرات در این مقام نسبی است، نه وجودی. حق در مقام تجلی به صور علمی، به همه حقایق عالم است، اسماء و صفات و اعیان در مقام واحدیت به حسب مفهوم از هم متمایزند، نه به حسب وجود.

این مرتبه را شهود مفصل در مفصل نامند که مقام تفصیل اسماء است. همچنین مقام الوهیت و جمع و غیب مضاف نیز خوانند. در حضرت علمیه تعین علمی، منشأ همه تعینات است. این مقام را الوهیت گویند، چون اصل همه ظهورات و تعینات و مرجع همه صور و همه اسماء و صفات است، تجلی حق به اسمائله نیز از این مقام تعبیر کرده‌اند. چون همه معانی کلی و جزئی در حضرت علمیه متحققند، عالم معانی نیز بدین مقام اطلاق کرده‌اند، این مرتبه را به اعتبار آنکه به اعیان و حقایق به فراخور استعدادشان کمالات می‌رساند، مرتبه ربوبیت گویند.

احدیت و واحدیت: احدیت و واحدیت، دوشان ذاتی برای ذات واحدند. ذات حق در مقام احدیت از همه تعینات و کثرات از جمله از کثرات نسبی می‌براست. اما در مقام واحدیت، گرچه کثرات وجودی از آن منتفی است، لیکن، کثرات نسبی در آن وجود دارد، فرقی احدیت و واحدیت باجمال و تفصیل است و واحدیت تعیین احدیت است، و احدیت باطن واحدیت.

فیض مقدس: فیض مقدس، تجلی افعالی حضرت حق است، باین تجلی فعلی حق اشیاء از علم به عین و مقام استجلاء برآمدند و وجود خارجی یافتند. فیض

حافظ هزار آوای باغهای معانی، در این باره چنین نغمه سر می‌دهد:

عناق شکار کس نشود دام باز چین  
کاینجا همیشه باد بدست است دام را

کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست  
اینقدر هست که بانگ جرسی می‌آید

مقام واحدیت: ملاحظه ذات با همه اسماء و صفات، مقام واحدیت است، که مقام حضرت علمیه نیز گویند، چه اسماء و صفات به تبعیت آنها اعیان ثابته در این مقام به وجود علمی پدیدار آمدند.

حافظ چه دل انگیز می‌سراید.

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد  
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

تجلی احدی ذاتی: حق در مقام ذات و مرتبه احدیت از ذات خود به عشق ذات برای ذات خود تجلی نمود که تجلی ذات به ذات است، چون متجلی بر خویشتن است و به ذات خود عالم است.

شهود مفصل در مجمل: حقیقت حق در این مقام، ذات خود را به وصف احدیت ذات در حالتی که جامع شئون الهی و مراتب اکوان و واجد همه صفات کمالی و اسمائی و صور کلی که در باطن اسماء نهفته‌اند و مکنون در غیب وجودند، شهود می‌نماید. این مرتبه علم را شهود مفصل در مجمل گویند.

تجلی در احدیت از سرعشق به ذات است که می‌فرماید: «كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف».

فیض اقدس: تجلی ذات به ذات، در مقام احدیت، تجلی دیگری را برانگیخت که فیض اقدس نام گرفت. تجلی ذات در مقام ذات به اسماء و صفات، فیض اقدس است که با این تجلی اعیان ثابته و حقایق علمی از خفای مطلق و کنز مخفی، به مقام تقدیر و تفصیل علمی

عین ربط، محض فقر، صرف تعلقتند، چیزی دیگر نیستند.

#### فهرست منابع و مآخذ

- تفسیر القرآن الکریم، للشیخ الاکبر محیی الدین بن عربی، منشورات دارالبیضة العربیة، الطبعة الاولی، بیروت ۱۳۸۷ هجریه، ج ۲، ص ۱۳۳-۵۶۱.
- فصوص الحکم، للشیخ الاکبر محیی الدین بن عربی و التعليقات علیه بقلم ابوالعلاء عقیفی، اقس، انتشارات الزهراء، تهران ۱۳۶۶، ص ۲۳-۳۳.
- الکتاب التذکاری، محیی الدین بن عربی فی الذکری المتویتی الثامنہ لمیلاده، دازالکتب العربی بالقاہرہ ۱۳۸۹ هـ ق- ۱۹۶۹م، ص ۱۵-۳۱ همان مأخذ ص ۳۶۷-۳۷۴.
- شرح داود بن محمود القیصری علی فصوص الحکم، اقس، تهران بدون تاریخ، ص ۱۰-۲۱.
- تعلیقہ بر شرح منظومہ حکمت سبزواری، تألیف میرزا مهدی مدرس آشتیانی، به اهتمام دکتر مهدی محقق و ایزوتسو، تهران ۱۳۵۲، ص ۲-۹.
- شرح مقدمه قیصری، تألیف سید جلال الدین آشتیانی، کتابفروشی باستان، مشهد، محرم الحرام ۱۳۸۵، ص ۴۸-۶۶.
- رسائل فلسفی بسیط الحقیقه کل الاشیاء اثر اخوند ملاعلی نوری، با تعلیق و تصحیح و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، ص ۱۲-۲۹.
- شرح گلشن راز، تألیف شیخ محمد لاهیچی، با مقدمه کیوان سمعی، انتشارات کتابفروشی محمودی، بدون تاریخ، ص ۱۵-۷۹.
- شرح فصوص الحکم، خواجه محمد پارسا، تصحیح دکتر جلیل مسگر نژاد، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۶، ص ۲-۵۳.

مقدس نقشبند هستیهاست، از آن به نفس رحمانی، حیات ساری دردراری و ذراری، رحمت واسعه، رق منشور، نور مرشوش، حقیقت محمدیه، تجلی فعلی و اراده فعلی، مشیت و حق مخلوق به، اضافه اشراقی حق، وجود عام، تعبیر کرده‌اند.

فیض مقدس، نفس فیض و ربط است و مفاض و مرتبط به نیست، در ذات خود مجعول است، اشیا بوسیله او ایجاد شده‌اند «خلق الله الاشیاء بالمشیه والمشیة بنفسها».

افاضه این فیض الهی نوری، برهیکلهای ماهیات برحسب قابلیت‌های اعیان ثابت است، با این فیض، احکام و آثار آنها به منصف ظهور و بروز می‌رسد.

فیض اقدس و فیض مقدس: فیض مقدس تعیین فیض اقدس، و فیض اقدس، روح و باطن فیض مقدس است.

معیت قیومی الهی: هستی‌های امکانی قوامشان با حق تعالی است عین ربط و نفس تعلق به وجود حق مطلقند. ذات حق مقوم همه موجودات امکانی است. او قائم به ذات است و همه چیز قائم بدوست، احاطه حق به اشیا احاطه قیومی است، حق تعالی با نفس ذات خود قیوم اشیا است، حق به اعتبار ذات، با همه موجودات معیت قیومی دارد، چون علت مقوم وجود معلول است.

معیت سریانی حق: حق در مقام فعل، معیت سریانی با موجودات دارد، فیض مقدس و نفس رحمانی اوست در همه صور اعیان ساری است، قطع نظر از این تجلی، همه موجودات عدمند. فعل اطلاقی حق و وجود منبسط عین ظهور و تجلی حق است، اعیان ثابت و حقایق امکانی نسب و اضافات اشراقی به حضرت حقند،

